

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابی القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

در آستانه‌ی میلاد مبارک مولایمان حضرت بقیه‌الله الاعظم ارواحنا لتراب مقدمه الفداء هستیم. این میلاد پربرکت و پرسعادت را خدمت همه‌ی معصومین(علیهم السلام)، فاطمه‌ی معصومه(علیها السلام) و همه‌ی شیعیان و موالیان آن بزرگواران و شما اعزه بلکه به بشریت تبریک عرض می‌کنیم و امیدواریم که خدای متعال به‌زودی اذن ظهور به آن بزرگوار عنایت بفرماید و ان‌شاءالله جهان را از عدل و داد ان‌شاءالله پر بفرماید. این صلوات خاصه‌ی آن وجود مبارک را خدمت شما تقدیم می‌کنیم:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَ ابْنِ أَوْلِيَاكَ الَّذِينَ قَرَضْتَ طَاعَتَهُمْ وَ أَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ وَ أَذْهَبْتَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً اللَّهُمَّ انْصُرْهُ وَ انْصِرْ بِهِ لِإِيْنِكَ وَ انْصُرْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَ أَوْلِيَاءَهُ وَ شِيعَتَهُ وَ أَنْصَارَهُ وَ اجْعَلْنَا مِنْهُمْ اللَّهُمَّ أَعِذْهُ مِنْ سَرٍّ كُلِّ بَاغٍ وَ طَاغٍ وَ مِنْ سَرٍّ جَمِيعٍ خَلَقَكَ وَ احْقُطْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ اخْرُسْهُ وَ امْتَعْهُ أَنْ يُوصَلَ إِلَيْهِ بِسُوءٍ وَ احْقُطْ وَ احْقُطْ فِيهِ رَسُولَكَ وَ آلَ رَسُولِكَ وَ أَطْهَرْ بِهِ الْعَدَلَ وَ أَبْذِهِ بِالنَّصْرِ وَ انْصُرْ تَاصِرِيهِ وَ اخْذُلْ خَازِلِيهِ وَ اقْصِمْ بِهِ جَبَايِرَةَ الْكُفْرِ وَ اقْتُلْ بِهِ الْكُفَّارَ وَ الْمُتَافِقِينَ وَ جَمِيعَ الْمُلْجِدِينَ حَيْثُ كَانُوا مِنْ مَسَارِقِ الْأَرْضِ وَ مَعَارِبِهَا وَ بَرِّهَا وَ بَحْرِهَا وَ امْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ عَدَلاً وَ أَطْهَرْ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ وَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ وَ أَتْبَاعِهِ وَ شِيعَتِهِ وَ أَرِنِي فِي آلِ مُحَمَّدٍ مَا يَأْمُلُونَ وَ فِي عَدُوِّهِمْ مَا يَحْذَرُونَ إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ» اللهم صل على محمد و آل محمد.

بحث در ادله‌ی دالیه بر حرمت مخالفت قطعی در موارد علم اجمالی مورد بین متباینین بود؛ ادله‌ای که بیان شد تا به حال، آن‌ها درحقیقت براهین عقلیه بود در این‌که مخالفت قطعی جایز نیست. دو دلیل دیگر باقی مانده است که این دو دلیل اگر تمام بشود برهان عقلی نیست، اما دلیل شرعی است بر این‌که در اطراف علم اجمالی باید احتیاط کرد و مخالفت احتمالی که جایز نیست هیچ مخالفت قطعی هم جایز نیست ولو این‌که عقلاً مخالفت قطعی مشکلی نداشته باشد اما شارع تجویز نفرموده و فرموده که باید احتیاط کنید در اطراف علم اجمالی. یک بیان این هست که در سیره‌ی عقلاء احتیاط هست در موارد علم اجمالی به تکلیف مولا، و این سیره شارع از آن ردع نفرموده بلکه امضاء فرموده است به همان روایاتی که به آن‌ها استدلال می‌شود برای وجوب تعبدی؛ بنابراین سیره هست و نه تنها ردع نشده بلکه امضاء شده و بنابراین باید گفت که عقلاً ولو این‌که مخالفت اشکال نداشته باشد بحسب تعبد شرعی جایز نیست. این طریق، طریق بزرگانی است مثل صاحب تسدید الاصول هم رضوان الله علیه هم ایشان از همین راه حرمت مخالفت قطعی را انتخاب فرمودند و برگزیدند، یعنی عقلاً می‌گویند اشکالی ندارد و لکن

سیره‌ی عقلاء است، شارع هم این سیره را امضاء فرموده.

دلیل بعد این است که ما به سیره کاری نداریم، خود این روایات که شما آن را ممضی قرار می‌دهید، ممضیه قرار می‌دهید برای سیره، خود این روایات کافی است در این‌که دلالت کند بر این‌که باید احتیاط کرد و مخالفت احتمالی لا يجوز فضلاً عن المخالفة القطعیة. بنابراین ضمّ سیره دیگر لزومی ندارد. حالا بعد از این‌که ان‌شاءالله روایات را خواندیم این‌که چرا ممکن است، بزرگانی بسنده نکردند به آن روایات و از آن راه پیش آمدند که سیره هست و از این روایات امضاء آن سیره را می‌فهمیم چه نکته‌ای دارد که این‌جور بیان فرمودند، بعد از ان‌شاءالله بیان روایات وارد آن هم می‌شویم. این روایات در کتب اصحاب هست، من حالا به همین ترتیبی که در تسدید الاصول فرمودند عرض می‌کنم.

روایت اولی یا اولی و ثانیة موثقه‌ی عمار ساباطی است که روایت مشهوری است «عن ابی عبدالله (ع) فی حدیث قال: سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ مَعَهُ إِتَاءَانِ فِيهِمَا مَاءٌ وَقَعَ فِي أَحَدِهِمَا قَذَرٌ لَا يَذَرِي أَثَرَهُمَا هُوَ» دو طرف داریم در یکی از آن دوتا نجسی می‌افتد و نمی‌داند که... آن رجل نمی‌داند کدام یک از این دو طرف هست که نجس در آن افتاده و حظرة الصلاة، «وَلَيْسَ يَقْدِرُ عَلَى مَاءٍ غَيْرِهِمَا» آب دیگری هم وجود ندارد «قَالَ يُهْرِيقُهُمَا جَمِيعاً وَتَيَمَّمُ» حضرت فرمود این دو آب را بریزد و تیمم بگیرد. از این‌که فرموده است که این دو آب را بریزد معلوم می‌شود هیچ استفاده‌ای از این آب که مشکوک به طهارت است نمی‌شود کرد، مثلاً شرب نمی‌شود کرد، با آن غذا نمی‌شود پخت و درست کرد و هكذا. پس بنابراین اگر می‌شود که استفاده از این آب بشود ولو از یکی‌اش مثلاً استفاده، مخالفت احتمالیه بکند، یکی را مصرف کند یکی را نکند؛ حضرت نمی‌فرمود آب را بریزد، چون این اسراف است مخصوصاً در آن زمان‌ها و آن موقعیت‌ها که آب بالاخره مشکل بوده. زمان‌های ما هم وقتی ما بچه بودیم و این‌ها واقعاً آب خودش آب تهیه کردن مخصوصاً آب آشامیدنی آسان نبود، حالا شیر در خانه‌ها هست. ما باید برویم از آب‌انبار آب بیاوریم یک پارچ مثلاً یا دوتا یا کوزه نمی‌دانم چی، حالا صبح رفتی آوردی مثلاً دو بعدازظهر تمام شده دوباره می‌گویند برو آب بیاور. این آسان نبوده، حالا حضرت بفرماید هردو را بریزد؛ اگر این‌جا مخالفت احتمالیه اشکال نداشت حضرت نمی‌فرمود این کار را بکند. پس این «يُهْرِيقُهُمَا» دلیل است بر این‌که شارع اجازه‌ی تصرف در این نمی‌دهد و استصحاب طهارت در هیچ‌کدام جاری نمی‌شود، قاعده‌ی طهارت هم در هیچ‌کدام جاری نمی‌شود، اصالة‌الحل هم در هیچ‌کدام جاری نمی‌شود ولذا حضرت می‌فرماید: هردو را بریز و تیمم بگیر. این تقریب استدلال به این روایت شریفه هست.

روایت دیگری هست موثقه‌ی سماعه هست «عن ابی عبدالله (ع)» آن هم عین همین است ولذا احتمال دارد که این‌جا که عمار ساباطی می‌گوید «سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ» یعنی سؤال گردیده شد حضرت، شاید آن سائل همینی باشد که در روایت بعدی روایت سماعه همین سؤال را کرده امام هم همین جواب را دادند.

خب این یک روایت، آیا به این روایت همین‌جا هم حالا بحث مختصرش را عرض می‌کنیم، به این روایت می‌شود استدلال کرد در این مسأله یا نه؟ شبهه‌ای که در استدلال به این روایات شریفه هست این است که ممکن است در این‌جا که حضرت فرمودند: «يُهْرِيقُهُمَا جَمِيعاً وَتَيَمَّمُ» این یک حکم تبعی باشد برای جواز تیمم؛ یعنی اول آب‌ها را بریز که کأنّ فاقد الماء می‌شوی و بعد تیمم بکن، و وقتی اگر چنین حکم تبعی در مقام وجود داشته

باشد دیگر اسراف هم نمی‌شود، یعنی وظیفه این است نماز چون از همه چیز مهم‌تر است و در نزد شارع تیمم هم مشروط است به این‌که حتی چنین آبی هم وجود نداشته باشد، فلذا دستور می‌دهد که این آب‌ها را بریز؛ یک چنین ان‌قلتی در مقام وجود دارد، حالا این علی‌دُکرمان باشد ببینیم آیا این شبهه می‌تواند جلوی استدلال به این روایت را بگیرد؟ یعنی بگویم این‌جا اگر حضرت فرموده بریز این برای خاطر این است که این در مقام این است که وظیفه‌ی تیمم درست بشود و یک امر تعبدی است. اگر چیزی بود که در راستای تیمم واقع نمی‌شود معلوم نبود حضرت بفرماید این‌ها را دور بریز، کنار بریز. حالا مثلاً اگر دوتا لباس مثلاً بود می‌گویند این دوتا لباس‌ها را دور بینداز؟ این را که نمی‌فرمودند؛ حالا شاید در مورد آب که این‌طوری فرمودند به این جهت باشد. حالا این فعلاً به عنوان یک سؤال این‌جا مطرح می‌کنیم تا بعد ببینیم که...

س: آقا احتمال دیگر نیست که وجوب حفظ الأثانین به‌خاطر مقدمیتش برای طهارة عن وضوء، این وجوب داشته بعد شبهه‌ی این وجوب وجود داشته، یهریقهما امر بعد از توهّم وجوب است. این می‌خواهد این را بحث کند که آیا من این دوتا را حفظش کنم تا به من واجب باشد وضو بگیرم؟ نه وجوب...

ج: چه جور وضو بگیرد؟

س: بریزد دور، می‌توانی حفظش نکنی...

ج: نه، آن‌که شبهه در ذهن، نه اتفاقاً عکسش هست یعنی آن در ذهنش بوده که، آخر من علم اجمالی دارم نمی‌دانم، آب دیگری هم ندارم.

س: آن حفظ این آب از چه باب است؟ از باب این است که....

ج: حفظ که نگفته که.

س: محضّ وضو هست دیگر.

ج: نه حفظ که نگفته.

س: حفظ نگفته، می‌گوید از این دوتا آب پرسیدم حکمش چه هست؟ این دوتا آب را نگه دارم وضو بگیرم با آن؟...

ج: نه نمی‌گوید وضو، خودش اشکال دارد، در ذهن خودش هست و آن ارتکازش این هست که نمی‌شود، حالا می‌گوید پس من الان چه‌کار بکنم؟ در این صورت من چه‌کار کنم؟

س: یک احتمالی هم هست که بشود دیگر...

ج: مثلاً احتمال می‌دهد حضرت بفرماید....

س: احتمال دیگر هم پس هست، این یهریقهما ناظر به این باشد که احتمال از اول هست دیگر این «يُهْرِيقُهُمَا» ناظر به این باشد یک احتمال حداقل هست دیگر «يُهْرِيقُهُمَا» چون يُهْرِيقُهُمَا ...

ج: نه احتمال می‌دهد حضرت بفرماید مثلاً یکی‌اش را در آن جاری کن اصل استصحاب، آن

یکی دیگر را نه؛ ممکن است حضرت این جوری بفرماید، چون مجرای اصل در هر کدام فی نفسه که وجود دارد...

س: همین، یعنی می‌خواهد با این

ج: ولی حضرت می‌فرماید نه؛ این سؤال در ذهن سائل این است که لعل چنین راه حلی وجود داشته باشد.

س: عرض می‌کنم که وجه *يُهْرِيقُهُمَا* برای این که اختصاص به این نداشته باشد که مخالفت احتمالی جایز است فقط وجه محتملش این نیست که *يُهْرِيقُهُمَا* را ناظر به این بدانیم که می‌خواهد بگوید فاقد الطهورین بشوید تا حکم تعبدی داده بشود، نه ممکن است احتمال دیگری که توجه امتثال احتمال مخالفت احتمالی بکشند این باشد که طرف در ذهنش این بوده آیا من برای محصل وضو و طهارت عن ... این واجب است نگهش دارم؟ می‌گوید: نه وجوبی ندارد، حالا که وجوب ندارد نگهش دارم این ...

ج: یعنی چه نگهش دارم برای وضو؟ یعنی چه برای وضو نگهش دارم؟

س: من الان آب ندارم، فرض کنید آب طاهر است...

ج: نه این که آب‌ها نجس شده یکی‌اش...

س: سؤال نمی‌پرسم از حضرت که آقا این آب را نگه دارم یا بریزم دور؟ می‌گوید نه، نه می‌توانی بریزی دور، نه می‌توانی بخوری، هیچ کاریش نمی‌توانی بکنی؛ این آقا پرسیده آقا این آبی که من دارم چه کارش کنم؟ نگهش دارم وضو با آن بگیرم؟ می‌گوید نه، اولاً واجب نیست نگهش داری، بعد هم حکم دادن به تیمم.

ج: نه واجب نیست نگهش داری *يُهْرِيقُهُمَا*، دارد می‌فرماید این‌ها را....

س: *يُهْرِيقُهُمَا* همین است دیگر، می‌گوید....

ج: نه، حضرت چه می‌فرماید *يُهْرِيقُهُمَا*، نگهش دارد، حضرت می‌فرماید *يَتَيَمَّم* این‌ها را استفاده نکن، حالا چرا می‌گوید *يُهْرِيقُهُمَا*؟ تیمم بگیر.

س: چون در مقابل وجوب حفظ است دیگر...

ج: کجا حفظ گفته؟ اگر بعد که دارد می‌فرماید *يَتَيَمَّم* معلوم می‌شود این به درد نمی‌خورد برای وضو. اگر حضرت همین‌جور می‌فرماید نه *يَتَيَمَّم* معلوم بود که این‌ها به درد وضو نمی‌خورد.

س: ... از باب وجوب حفظ اهراق این به امر ان يتوهم الحظر است.

ج: چه توهم خطری بوده این‌جا؟ من که نمی‌فهمم این فرمایش شما را.

س: شیخنا الجلیل بالنسبة الى الاهراق یعنی لا خصوصية فی موضوعية الاهراق و يأتي كلام السيد و انما هو كناية عن عدم صلاحية للاستفادة فلو انه ...

ج: نمی‌دانیم، شاید نه معلوم نیست، شاید هم نه موضوعیت داشته باشد، حضرت

می‌فرماید این‌ها را افناء کن.

س: ...

ج: می‌گویم تعبدی محض است دیگر.

س: ... لا بلحاظ مناسبة الحكم و الموضوع ... عن العرفية نستطيع ان نحدد إذا لم تكن بينة نعم يأتي احتمال الكلام...

ج: حضرت می‌توانستند به‌جای این بفرمایند که تیمم بگیر «و لا تشریهما و وجوبهما» يُهْرِيقُهُمَا بَرِيز دور.

س: یعنی ممکن است یقیناً و لا یهْرِيقُهُمَا... لا خصوصیت لم یکن هناك امر الزامی بالاهراق نعم لو احتملنا ذلك ممکن است ان یأتی کلام السید است که بوجد احتمال مثلاً فرضاً ... اما اذا لم نستفد خصوصیت لاهراق و انما هو کنایة ان انه اصلاً لا یصلح للاستفادة لوجود علم الاجمالی و حیث لا یكون هناك تعلق امر مخصوص باهراق لعدم الخصوصية.

ج: به خدمت شما عرض شود تقریب استدلال را که همین‌جور کردیم که حضرت فرموده که یعنی از این استفاده نکن. یُهْرِيقُهُمَا کنایه از این است که یعنی از این استفاده نکن در شرب در این‌ها استفاده نکن، حتی از یکی‌اش هم استفاده نکن، پس بنابراین دلالت می‌کند بر این که مخالفت احتمالی نباید بکنی «فضلاً عن القطعية» و این که ارشاد است به این که این‌جا آن اصل‌هایی که مرخص هست جاری نمی‌شود و هم‌چنین قاعده‌ی طهارت جاری نمی‌شود، استصحاب طهارت هم در هیچ‌کدام جاری نمی‌شود، قهراً ارشاد به این امور هم خواهد بود. ولی این سؤال هست که جازم نیستیم به این که این کنایه فقط باشد از این جهت، احتمال می‌دهیم نه این در راستای وظیفه‌ی تیمم باشد که اول لازم است این کار را بکند، چرا؟ چون امام (ع) به‌جای این که بفرماید «لا تشریه، لا تستعمله» و امثال ذلك، چرا این گزینه را انتخاب فرمودند عرفاً؟ شاید به‌خاطر این است که یک تعبد محض خاصی در مقام وجود داشته باشد.

س: یعنی لازمه‌اش این می‌شود که هر جا اگر یک آب نجسی بود حتماً باید...

ج: در این‌جور جاهایی که بله مال وضو باشد و این‌ها، نه همین‌جور آب نجسی بود که آب طاهر هم هست، این‌جا....

س: نه آب طاهر نیست آب نجسی هست ما می‌خواهیم تیمم بگیریم، اول برویم آب را بریزیم؟

ج: چه اشکالی دارد؟ اگر تعبد فرمودند به این نلتزم بذلک.

س: ... احتمال خصوصیت هم بدهیم یا حالا کلاً چون وضو است که به ادنی احتمال که به ذهن‌مان رسید که بگویم لعل یک تعبدی باشد ...

ج: ببینید همین حضرت می‌فرماید: «لا تتوضأ منهما تیمم» چرا این‌جور فرمودند این که آسان است؟ می‌گوید از این‌ها وضو نگیر تیمم؛ این که یُهْرِيقُهُمَا چرا، چه خصوصیتی، چرا این‌جور؟ این بیان، این ادبیات برای چه به‌کار گرفته شده؟ این یُهْرِيقُهُمَا، حضرت می‌فرماید «لا تتوضأ منهما و تیمم».

س: اتفاقاً به همین دلیل که چون در یکی‌شان قذر افتاده، از علم اجمالی هم باید اجتناب کرد، نمی‌شود، نه مخالفت قطعی کرد نه چیزی، طبیعتاً این‌ها به در کار دیگر هم نمی‌خورند، یعنی به درد آشامیدن و استفاده‌های معمولی که من از آب آشامیدنی دارم نمی‌خورد، طبیعتاً شارع می‌فرماید چه بخوای وضو بگیری، چه بخوای...

ج: نه، لازم نیست حالا همین‌طور بگذارد باشد تا تبخیر بشود. چرا باید بریزد؟

س: این عرفی است، یک بیان عرفی است...

ج: بیان عرفی دیگر، آن چیزی که در...

س: می‌گوید دوتايش را بریز، چرا؟ چون در یکی‌اش نجاست افتاده...

ج: نه، آن چیز که در مقام هست ایشان به حضرت می‌فرماید با این‌ها وضو نگیر همین.

س: نه به کار وضو می‌آید، نه به کار استحمام می‌آید، نه به کار

ج: حالا وضو نگیر تیمم بکن. حالا بالاخره خیلی واضح نیست، این روایت اول.

روایت دوم...

س: ... اگر احتمال می‌دهد که یک صلاحیت وضو دارد...

ج: صلاة وضو؟ معلوم می‌شود ندارد، نه صلاحیت شرب دارد، نه صلاحیت وضو دارد...

س: ...

ج: بله؟

س: ... یا صلاحیت توضی دارد یا ندارد در هردو امرش این امر به اهراق لغو است، چرا؟ چون اگر داشته باشد...

ج: می‌دهد به، اگر مرکبی دارد، حماری دارد، نمی‌دانم قاطری دارد، اسبی دارد می‌دهد به آن‌ها بخورند، اگر درختی دارد می‌ریزد پای درخت، چرا يُهْرِقُهُمَا؟ برای چه این را فرمودند؟

س: ... حاج آقا، وجه افناء، وجه تعبد به افناء یک قرینه‌ی لبّیه دارد که نمی‌توانیم به آن ملتزم بشویم، چون افناء است؛ یا چیزی است که صلاحیت توضی دارد که امر به ... و اقرار به جهل است و قبیح است از مولا، یا آن چیزی است که صلاحیت ندارد که باز هم لغو است، کسی که صلاحیت وضو ندارد کأن لم یکن ...؛ در هردو فرضش...

ج: ما وقتی می‌توانیم بگوییم لغو است که به امور تعبدیه واقف باشیم. اگر تعبد محض شد که نمی‌توانیم بگوییم، ما چون در امور تعبدیه محض...

س: مجتهد وقتی مقابله می‌کند با این روایت با این احتمال می‌گوید یا صلاحیت ندارد مثل حجر و شجر است، پس کأن لم یکن است، افناء لغو است؛ یا صلاحیت دارد پس اقرار به جهل است....

ج: معلوم است که صلاحیت ندارد، حالا که صلاحیت ندارد حضرت می‌فرماید، صلاحیت بر وضو ندارد، صلاحیت بر وضو ندارد حضرت چه می‌فرماید؟ برای چه می‌فرماید بریز دور؟ حضرت می‌فرماید تیمم بگیر و «لا تتوضأ منهما» این جور می‌فرمایند. علی‌ای حال این احتمال این‌جوری نیست که... ولو نمی‌خواهم بگویم احتمال قریبی است زیاد، ولی یک احتمالی است که بخواهیم بسنده کنیم به این روایت و اثبات این قاعده‌ی منجزیت علم اجمالی را به تعبد بکنیم یا بگویم این روایت دارد آن سیره‌ی عقلاء را در حقیقت امضاء می‌کند خالی از دغدغه نیست که ما بگویم این‌چنینی است. حالا ببینیم روایات دیگر را آیا به این ضمیمه بکنیم مجموعاً یک چنین قوتی پیدا می‌شود یا نه؟

روایت دوم روایت صفوان است، این روایت اول که خواندیم در باب هشتم از ابواب ماء مطلق، حدیث چهاردهم و حدیث دوم.

روایت بعدی روایت صفوان بن یحیی است، این هم صحیح است، روایت صحیح‌ای است «أَنَّه كَتَبَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ (ع) يَسْأَلُهُ عَنِ الرَّجُلِ مَعَهُ تَوَاتِنَ فَأَصَابَ أَحَدَهُمَا بَوْلٌ وَ لَمْ يَذَرِ أَيُّهُمَا هُوَ» دوتا ثوب دارد یکی از این ثوب‌ها بول به آن اصابت کرده و نمی‌داند کدامش بود «وَ حَصَرَتِ الصَّلَاةُ وَ خَافَ قَوَّتَهَا وَ لَيْسَ عِنْدَهُ مَاءٌ كَيْفَ يَصْنَعُ» وقت نماز رسید، وقت هم تنگ شده می‌ترسد اگر بگذارد تا بعد لباس مسلم الطهاره‌ای پیدا بکند وقت نماز می‌گذرد، آبی هم پیش او نیست که تطهیر کند لباس‌ها را «كَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ يُصَلِّي فِيهِمَا جَمِيعاً» حضرت فرمود در هر دو نماز بخوان، مرحوم صدوق فرموده یعنی علی الانفراد، نه این‌که این هر دو لباس‌ها را پیوش که علم قطعی پیدا کنی که، بله یعنی علی الانفراد... یک دفعه در این نماز بخوان، یک دفعه در آن نماز بخوان، احتیاط کن. پس معلوم می‌شود در این‌جا استصحاب طهارت در هیچ‌کدام جاری نمی‌شود، قاعده‌ی طهارت در هیچ‌کدام جاری نمی‌شود و حضرت فرموده باید احتیاط کنی این‌جا، برای این‌که می‌داند یا این در این لباس نماز خواندن بر او واجب است یا در این لباس نماز خواندن بر او واجب است. پس دوران امر است به این‌که یا در این نماز واجب است بخواند یا در این لباس نماز واجب است بخواند. حضرت فرمودند در یکی‌اش بخوان که مخالفت احتمالی کرده و موافقت احتمالی؛ نه، فرمودند که در هر دو نماز بخوان تا مخالفت احتمالی هم نکرده باشی و احراز موافقت قطعی کرده باشی. این روایت هم پس روایتی است که ولو این‌که ما بگویم عقلاً اشکالی ندارد ولی این روایت می‌گوید نه نباید این کار را بکنی، باید احتیاط تام بکنی در این موارد. این هم به خدمت شما روایت دیگری که به آن استدلال می‌شود.

ممکن است در این روایت باز گفته بشود که این‌جا از باب اشتغال یقینی یقتضی البرائة الیقینیه هست، چون این‌جوری نیست که ما بگویم در این لباس نماز خواندن وجوب شرعی دارد در این هم وجوب شرعی دارد، نه؛ آن‌که بر ما لازم است و ما علم به آن داریم این است که در لباس طاهر، ساتر طاهر نماز بخوانیم، در این تکلیف شکی نداریم؛ حالا نمی‌دانیم این تکلیف با این‌که در این لباس نماز بخوانیم محقق می‌شود یا با این‌که در این یکی نماز بخوانیم، پس اشتغال یقینی و یک تکلیف مسلمی این‌جا بر ما هست این اشتغال یقینی یقتضی البرائة الیقینیه. برائت یقینی‌اش به این می‌شود که یک دفعه در این نماز بخوانیم، یک دفعه هم در آن نماز بخوانیم تا برائت یقینی برای ما حاصل بشود. پس لعل این‌که امام (س) در این‌جا فرموده است که در هر دو آن نماز بخوان نه از باب این است که علم اجمالی وقتی دو تکلیف داری که یا این واجب است یا این واجب است باید احتیاط تام بکنی و مخالفت احتمالی نکنی، مخالفت قطعی هم نکنی؛ یا می‌دانی این حرام است یا آن حرام است یا این حرام است آن واجب است و یا بالعکس، این‌جاها. این‌جا از

این باب نیست بلکه از باب این است که یک تکلیف که نماز ظهر است می‌دانی که واجب است بر تو و این مردد نیست که یا این واجب است یا آن واجب است، این‌ها از باب مقدمات آن است، نه این‌که این خودش یک وجوب شرعی منهاض داشته باشد. نماز در لباس طاهر باید خواند؛ حالا تو شک داری کدام لباس‌های پاک است، یکی‌اش می‌دانی پاک است یکی‌اش نجس است، پس تکرار بکن. بنابراین به این روایت شریفه هم ولو این‌که استدلال شده بر این مطلب، این دغدغه وجود دارد.

س: آقا ببخشید این مسأله‌ی ... مخالفت قطعیه کی ممکن است؟ وقتی که طرف دوتایش را با هم بپوشد و بخواند، چنین شبهه‌ای نداشت که، مورد سؤال اصلاً قصد مخالفت قطعیه نبوده...

ج: نه مخالفت قطعیه‌ای، مخالفت احتمالی با تکلیف وجوب، اگر در یکی نماز بخواند و یکی دیگر نماز بخواند احتمال می‌دهد که مخالفت کرده باشد؛ حضرت فرمود نه، نباید مخالفت احتمالی بکنی، وقتی مخالفت احتمالی جایز نشد پس به طریق اولی مخالفت قطعیه جایز نیست.

س: آهان، به طریق اولایش را هم باید اضافه کنیم...

ج: بله دیگر عرض کردیم، به مخالفت احتمالی نمی‌تواند فضلاً از مخالفت قطعیه.

س: حاج آقا در همه‌ی موارد جواب سؤال ما هم می‌شود، چون ما الان می‌خواهیم ببینیم در موارد علم اجمالی باید احتیاط کنیم یا نه؟ می‌گوییم باید احتیاط کنیم از باب همین قاعده.

ج: قاعده‌ی؟

س: اشتغال یقینی.

ج: نه، این‌جا اشتغال یقینی...

س: چه فرقی دارد در هر جایی همین هست دیگر، باید ...

ج: اشتغال یقینی به چه داریم؟

س: هر جایی که ما در دوران بین...

ج: نه نه نه، آن‌جا مثلاً می‌گوییم که....

س: در دوران بین متباینین، در موارد شبهه‌ی وجوبیه باشد...

ج: آن‌جا می‌گوییم نمی‌دانیم صوم بر من واجب است یا فلان نماز، جنس برای من معلوم است ولی نوع که معلوم نیست، نمی‌دانم الان نماز بر من واجب است یا صوم بر من واجب است؛ یک وقت این‌جور است، یک وقت می‌دانم نماز ظهر بر من واجب است حالا دوتا لباس دارم، این‌جا که بر من واجب نشده در این لباس هم، شرع این‌جوری نگفته که در این لباس نماز بخوان که یا در این لباس نماز بخوان، این‌که شارع بر من واجب نکرده؛ شارع فرموده با ساتر طاهر نماز بخوان درست؟ من در مقام تطبیق و عمل خودم از باب

مقدمه که حالا باید بیاید در این لباس نماز بخوانم یا در این لباس نماز بخوانم در مقام امثال او این جا حضرت می فرمود خودت اشتغال یقینی داری باید...

س: تو صوم و صلاة هم به جامه ام علم دارم باید الان برای این که، یعنی می دانم تکلیفی به عهده ی من هست...

ج: بله یک جنسی را می دانم اما آن جا گفتیم...

س: بعداً برای این که، این می شود اشتغال یقینی...

ج: نه.

س: نیست؟

ج: نه، چون جنس بما هو جنس بدون فصل چیزی به گردن من نیست، حالا این را ان شاء الله در موافقت قطعی این ها بیشتر توضیح می دهیم.

روایت سوم که باز ممکن است به آن استدلال بشود این است که صحیحی محمد بن مسلم، این روایتی که خواندیم این هم باب 64 از ابواب نجاسات حدیث اول بود.

حدیث سوم:

حدیث سوم صحیحی محمد بن مسلم است «عَنْ أَحَدِهِمَا (ع) فِي حَدِيثٍ فِي الْمَنِيِّ يُصِيبُ التَّوْبَ فَإِنْ عَرَفْتَ مَكَانَهُ فَأَغْسِلْهُ وَ إِنْ خَفِيَ عَلَيْكَ فَأَغْسِلْهُ كُلَّهُ» فرمود که سؤال کرده است که منی به ثوبش اصابه کرده، حضرت فرمود بحسب این نقل که اگر جایش را می شناسی و می دانی کجاست همان جا را بشناس اما اگر «خفی علیک فاغسله كله» همه ی لباس را بشور تا آن نقطه ای هم که منی شده، اصابه ی منی به آن کرده شسته شده باشد. پس از این هم می فهمیم که در اطراف علم اجمالی، وقتی علم اجمالی داریم این جا باید چه کار کنی؟ در این صورت باید احتیاط بکنی، نمی شود بیایی یک جایش را بشوری و دیگر بگویی که با آن نماز بخوانی، مصرف بکنی این ها، بگویی مخالفت قطعی که نمی دانم کردم شاید همین جایی که شستم همان جا منتجس بوده و پاک شده. به این روایت هم برای بحث ما استدلال شده. امثال این روایت، نظیر این روایات هم روایات دیگری وجود دارد، بعضی روایات دیگر این ها شاید چندین روایت باشد که همین مضمون را و همین مطلب را دارد. در روایات استصحاب هم اگر یادتان باشد صحاح زراره در آن ها هم همین بود که اگر نمی دانی کجای لباس نجس شده اصابه قذر یا مثلاً دُم یا کذا، حضرت فرمود همه را باید بشوری، همه ی لباس را بشوری که بدانی که پاک شده.

استدلال به این روایت تقریبش هم این بود که عرض کردیم ولی این جا جوابش باز این است که باز ممکن است از این باب باشد که حضرت فرمودند در این جا که شما در ساتر پاک باید نماز بخوانید و وقتی یک جایی از این لباس نجس باشد این ساتر پاک نیست، چون بالاخره یک لباس است نه لباس های متعدده؛ این لباس را یا بالاخره برمی کنی یا نمی کنی، این لباس را اگر بر کردی نمی دانی ساتر پاک هست یا نه؟ اگر یک جایش را هم آب بکشی بقیه اش را آب نکشی باز استصحاب بقاء نجاست داری، می گویی این لباس من، این پیراهن منتجس بود، پیراهن منتجس معنایش این نیست که سراسر آن، همه اش منتجس است، همین که یک گله چند جایش هم نجس باشد درست است بگوییم این منتجس است.

استصحاب بقاء نجاست ممکن است بگوئیم در این جا وجود دارد. پس یک خصوصیتی در این جا هست که ممکن است این جهت است که امام (ع) فرمودند همه را آب بکش؛ اما اگر جایی نه این جوری نبود که یک لباس واحد که بگوئیم این لباس متنجس است، این لباس نمی‌شود در آن نماز خواند شاید حضرت این را نمی‌فرمودند. الغاء خصوصیت این جهات این جا بخواهیم بکنیم از این روایت، این الغاء خصوصیت‌ها مشکل است.

س: شیخنا الاستاذ الذی تفضلتم به یجب فی المقام المهم اعلم ان المكلف للصلاة ...

ج: آن جهت هم این جا می‌آید.

آخرین روایتی که امروز می‌خواهیم بخوانیم این روایت شریفه است «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) مَنْ تَسَيَّ مِنْ صَلَاةٍ يَوْمِهِ وَاجِدَةً» یک دانه از نمازهای یک روزش را می‌داند فراموش کرده و نخوانده، یک دانه‌اش را «وَلَمْ يَذَرِ أَثَرُ صَلَاةٍ هِيَ» نمی‌داند حالا آن چه نمازی بود، نماز صبح بود، نماز ظهر بود، نماز عصر بود، مغرب بود، عشا بود؟ نمی‌داند که یادش رفته؛ امروز یادش می‌آید که در نماز دیروز را یکی از نمازهای دیروز فراموش شده؛ حضرت این جا چه فرمودند بحسب این نقل؟ «صَلَّى رَكْعَتَيْنِ وَثَلَاثًا وَارْبَعًا» یک نماز دو رکعتی می‌خواند، یک نماز سه رکعتی می‌خواند، یک نماز چهار رکعتی؛ یقین پیدا می‌کند آن چه که قضا شده آورده. اگر صبح است صلاة دو رکعتی دو رکعتی خوانده، اگر مغرب است سه رکعتی خوانده، اگر ظهر یا عصر یا عشاء است یک چهار رکعتی به قصد مافی‌الذمه می‌خواند. حضرت این جا فرموده باید چه کار کنی؟ باید موافقت قطعیه کنی، نمی‌توانی بگویی یکی‌اش را می‌خوانم موافقت احتمالیه شده، مخالفت قطعیه هم نشده دیگر. می‌فرماید نه، باید احتیاط تام بکنی، هم احتمال این که دو رکعتی هست و فوت شده، این احتمال را کاری بکنی که اگر واقعاً شده انجام بدهی؛ اگر واقعاً احتمال دارد سه رکعتی شده، کاری باید بکنی که آن هم انجام شده، اگر چهار رکعتی هم هست همین جور؛ پس از این روایت هم استفاده می‌شود که باید چنین کاری را کرد.

س: آقا احتیاط تام به این است که یک چهار رکعتی اخفاتی بخوانیم یا چهار رکعتی جهری؟

ج: نه، در این صورت این خود این روایت حالا این جا معلوم می‌شود اقتضای دارد، آن حتماً جهر باید بخوانیم یا اخفات باید بخوانیم در جایی است که می‌دانیم مسلماً کدام است؛ اما در جایی که مافی‌الذمه هست و محتمل است بحسب خود این روایت دیگر حکم وجوب جهر یا اخفاتش از بین می‌رود.

این هم به خدمت شما عرض شود که روایتی است که حالا می‌شود به این استدلال کرد یا نه؟ ان شاء الله جلسه‌ی بعد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد